



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 Issue: 42
Spring 2025

Pages: 1-29

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/jiiph.2024.61505.2514

Received: 2024/05/09

Received in revised form: 2024/09/22

Accepted: 2024/10/21

Published: 2025/03/29

An Analysis of Economic Issues and Underdevelopment in Balochistan and the Makran Coasts during the Qajar Era

Ebrahim Taziki¹ | Seyyed Ali Akbar Aabbaspour² | Abdollah Rajaei³

Abstract

The Balochistan region and the Makran coasts of Iran have long had significant economic and commercial potential due to their important geopolitical positions, such as access to ports, proximity to the energy resources of the Persian Gulf, and their role as a bridge connecting Iran to other countries. The Makran coast is considered Iran's gateway to the world's open waters. Despite these advantages, the Qajar government did not pay much attention to the region, and the local population faced significant challenges. This research investigates the reasons for the lack of economic development in Baluchistan and the Makran coasts during the Qajar era. The central research question is: What factors contributed to the underdevelopment of this region during that time? Underdevelopment was influenced by the inefficient economic performance of the government, geographical distance, a power vacuum, and insecurity. From a foreign perspective, it is also important to note the integration of Iran into the world economy of the 19th century and the imposition of commercial contracts. As a result, the competition among colonial powers had a negative impact on Iran's economy. This article aims to explore the causes of the backwardness of the Makran and Baluchistan coasts, examining the region's economic issues through historical sources and a descriptive-explanatory approach.

Keywords: Makran coast, Baluchistan, Causes of Underdevelopment, Economic Issues, Qajar.

1. Ph.D Candidate in the Department of Islam History, Islamic Azad University, Noor Branch, Iran
Ebrahimtaziki1354@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Azarshahr Branch, Iran (Corresponding Author)
dr.aliakbar1346@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Babol Branch, Iran
abdollahregaei@yahoo.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com



بررسی مسائل اقتصادی و توسعه نیافتگی بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار

ابراهیم تازیکی^۱ | سیدعلی اکبر عباس پور^۲ | عبدالله رجایی^۳

چکیده

منطقه بلوچستان و سواحل مکران ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی از جمله دسترسی به بنادر کشورهای شرق و غرب آسیا، نزدیکی به منابع انرژی خلیج فارس و نیز پل ارتباطی با ممالک آسیای میانه، دارای ظرفیت‌های مهم اقتصادی و تجاری بوده است. نکته برجسته تر اینکه سواحل مکران دروازه ورود ایران به آب‌های آزاد دنیا محسوب می‌شود. نزدیکی بلوچستان به هندوستان به عنوان مستعمره انگلیسی‌ها و حضور مداخله جویانه آنان بر اهمیت بلوچستان و مکران و تأثیر سیاسی منطقه بر تحولات سرزمینی ایران می‌افزود. اما علی‌رغم این موقعیت و نقش مهم این منطقه در تحولات عصر قاجار، چندان مورد توجه دولت نبوده و زندگی مردم با چالش‌ها و نابسامانی‌های متعددی چون ناامنی، فقر، بی‌کاری و کشمکش‌های عشایر و طوایف روبرو بوده است. مسئله اصلی پژوهش، بررسی علل عدم توسعه اقتصادی بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار است. به تبع آن، سؤال پژوهش این است که چه عواملی در توسعه نیافتگی این منطقه در عصر قاجار مؤثر بوده است؟ توسعه نیافتگی از منظر داخلی متأثر از سیاست‌ها و عملکرد ناکارآمد اقتصادی دولت، دوری جغرافیایی از مرکز، خلأ قدرت دولت و ناامنی و نیز بی‌توجهی دولت به منطقه بود. از نظر خارجی نیز باید به ادغام ایران در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم و تحمیل قراردادهای تجاری اشاره کرد که در نتیجه رقابت قدرت‌های استعماری بر اقتصاد ایران و منطقه تأثیر منفی گذاشت. هدف مقاله جستجو و شناخت علل عقب ماندگی سواحل مکران و بلوچستان است که با تأکید بر منابع تاریخی و نشریات و به روش تاریخی و شیوه توصیفی-تاریخی، مسائل اقتصادی منطقه را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: سواحل مکران، بلوچستان، علل توسعه نیافتگی، مسائل اقتصادی، قاجار.

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نور، ایران
Ebrahimtaziki1354@gmail.com

۲. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، ایران
dr.aliakbar1346@gmail.com
abdollahregae@yahoo.com





مقدمه

اگر بخواهیم از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به منطقه بلوچستان و مکران در دوران قاجار نظری بیفکنیم واقعیت آن است با مسائل عدیده‌ای چون حضور بیگانگان، شورش‌ها، فقر، بی‌کاری، قاچاق و مهاجرت روبرو بوده‌است. کرانه‌های مکران با دارا بودن توانایی‌های ژئوپلیتیک بسیاری چون موقعیت ترانزیتی و اقتصاد آبی و تجارت دریامحور، پیوندهای منطقه‌ای و جهانی و نیز نزدیکی به آب‌های آزاد و منابع نفت و گاز جهان شرایط مناسبی نداشته‌است و تابه‌حال از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های برجسته این سواحل برای پیشرفت و رونق اقتصادی منطقه مورد بحث و کشور ایران بهره‌برداری نشده‌است. به‌نوعی دولت‌های مختلف ایران در استفاده از شرایط ویژه این منطقه برای بهبود و ارتقای زندگی مردمان بلوچستان و خلیج فارس غفلت کرده‌اند. اقتصاد محلی و منطقه‌ای سواحل مکران در طول سالیان متمادی بیشتر به ماهیگیری، لنج‌سازی، صنایع دستی و سایر مشاغل خدماتی وابسته بوده‌است. اینک با توجه به این گزاره‌ها چند سؤال پیش آمده‌است که چه عواملی موجب شده این منطقه با وجود فرصت‌ها و موقعیت‌های ویژه استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، شرایط اقتصادی و صنعتی مناسبی نداشته و حتی نسبت به سایر استان‌ها و مناطق ایران دچار عقب‌ماندگی باشد؟ آیا در ظهور و بروز مسئله اصلی پژوهش (عدم توسعه منطقه) فقط حکومت‌ها دخیل بودند و دولت‌های قاجار در اختصاص منابع و بودجه لازم کوتاهی نمودند یا عوامل و سیاست‌های کشورهای خارجی نیز تأثیرگذار بوده‌اند؟ آیا محیط طبیعی و اقلیمی و جغرافیایی در این مسئله سهیم بودند؟ به نظر لازم است این مسئله را از نظر عوامل و شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه بلوچستان و سواحل مکران واکاوی نماییم تا به نتایجی درخور حول موضوع برسیم.

بنابراین هدف مقاله جستجو و شناخت علل عقب‌ماندگی سواحل مکران و بلوچستان از منظر عوامل سیاسی، اجتماعی و محیطی است. نکته قابل‌ذکر درباره پیشینه تحقیق این است که پژوهش مستقلی درباره موضوع این مقاله انجام نگرفته‌است. البته مقالات مختلفی درباره ظرفیت‌های سواحل مکران در زمان جمهوری اسلامی به نگارش درآمده‌است؛ درباره پیشینه پژوهش قابل‌ذکر است که «مجموعه مقالات منتشرشده در همایش‌های ملی توسعه

مکران؛ «نقش سواحل مکران در پیشبرد قدرت منطقه‌ای ایران»؛ «نقش و تأثیر سواحل خلیج فارس و منطقه مکران در اقتصاد بین‌الملل و تأثیر استراتژیکی آن بر ایران با ارائه یک مدل راهبردی در توسعه اقتصادی و سیاسی»؛ «بررسی مسائل اقتصاد سنتی در سیستان و بلوچستان دوره قاجار» که هرکدام از این مقالات از لحاظ محدوده مکانی و زمانی و نیز رویکرد محتوایی با موضوع این پژوهش تفاوت دارند و از روزنامه‌های مربوط به دوران موردبحث خود بهره نبرده‌اند. کتاب توسعه‌نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول، از سید حسن شجاعی دیوکلائی «موضوعات اقتصادی-صنعتی و مسئله توسعه‌نیافتگی ایران را با نگاهی به تحولات جهانی با عنایت به منابع ارزشمند عصر قاجار و پهلوی موردبررسی دقیق قرار داده‌است. اما این پژوهش نیز منحصرأ به منطقه بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار نپرداخته‌است. پس پژوهش حاضر با توجه به مسائل اقتصادی و توسعه‌نیافتگی منطقه موردبحث و با ذکر علل داخلی و خارجی تمرکز نموده که در آثار پیش‌گفته با چنین رویکرد و چنین محدوده جغرافیایی و زمانی موردبررسی قرار نگرفته‌است. نگارنده تلاش کرده با روش توصیفی-تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نشریات، توسعه‌نیافتگی و مسائل اقتصادی و تجاری بلوچستان و سواحل مکران را بررسی نموده و تأثیرات سیاست‌های ناکارآمد حکومت قاجار و نیز سایر عوامل مؤثر بر آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. اینک مباحث مربوط به توسعه‌نیافتگی بلوچستان و سواحل مکران را با توجه به عوامل داخلی و خارجی و سایر مسائل اقتصادی منطقه مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱. عوامل داخلی

۱.۱. شرایط طبیعی و دوری از مرکز

مساحت بلوچستان به نقل از کتابچه میرزا مهدی خان سرتیپ مهندس: «بلوچستان متصرفی حالیه دولت علیه ایران از شمال به سیستان و از مشرق به پنج‌گور و کیج و از طرف جنوب به دریای جنوب و از طرف مغرب به نرماشیر و رودبار و بشاگرد؛ از شمال به ملک سرحد و دزک و جالکو کوهک؛ از شرق به ملک سب و مکس و ایرافشان و سرباز؛ از جنوب به مکران و کوچه و باهو، از غرب به ملک بنت و گه و لاوشار محدود بود. بمپور که

مرکز و محل نشیمن ضوابط در وسط بلوچستان است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷/ج ۱: ۴۳۹). بیشتر اراضی بلوچستان را کوه‌های بلند پوشانده و به دو قسمت جنوبی بلوچستان بحری و قسمت شمالی بلوچستان بری تقسیم شده‌است. اراضی مکران چون شن‌زارست زراعت در آن کمتر به عمل می‌آید، اما نخل زیاد دارد. اراضی اطراف بمپور کویری است (همان: ۴۳۵). کوه‌های خشک و بایر سواحل مکران از لحاظ جغرافیای طبیعی دنباله کویر لوت است که تا آنجا امتداد یافته‌است. ظاهراً بلاد مکران در قرون وسطی از آنچه در زمان ما دیده می‌شود حاصلخیزتر و پرجمعیت‌تر بوده، اما هیچ‌گاه از حیث ثروت حائز اهمیت نبوده‌است (لسترنج، ۱۳۹۳: ۳۵۲). بارتولد درباره اوضاع کشاورزی قبایل و عشایر کوچ‌نشین و روستایی شرق ایران می‌نویسد: «در بخش جنوبی قهستان نخل می‌روید و کرمان و مکران نسبت به خراسان بیشتر به داشتن آب‌وعلف، ممتاز و مسکن عشایر کوچ‌نشین بود؛ بدین جهت اهالی این صفحه زودتر زندگی روستانشینی اختیار کردند» (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۹۴). پاتینجر از مأمورین سیاسی و نظامی هیئت ژنرال مالکم در سفرنامه خود بخش دزک را پرجمعیت یافته و نوشته بخش دزک و بخش سیب دارای مزارع گندم و نخلستان‌های خرمای فراوانند (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۶۸-۱۶۲). به‌طور کلی با توجه به اینکه بلوچستان دارای اراضی وسیع با ویژگی‌های خاص اقلیمی از جمله خشک‌سالی، کم‌بارشی و گاهی سیل‌آسا، وزش بادهای موسمی و شوری آب مواجه بوده‌است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۵۲-۱۵۰). این عوامل منجر به کمی و خرابی محصولات و در نتیجه تراکم پایین جمعیت منطقه شده‌است. البته بی‌توجهی دولت به مشکلات کشاورزی مثل آبیاری و نگهداری قنات‌های این منطقه نیز مزید علت شده‌است. این موضوع حسرت فیروز میرزا حکمران کرمان و بلوچستان را در پی داشت: «صدها افسوس چنین ملکی این‌طور مخروبه و بلاسکنه افتاده باشد و احدی به صرافت آبادی نیفتاده غفلت کرده باشند» (فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۵۹). از قدیم‌الایام نزدیکی به منابع قدرت مرکزی و نهادهای سیاسی در جوامع سنتی جزو امتیازات محسوب می‌شد. تهران نیز به‌عنوان پایتخت از منطقه بلوچستان و مکران حدود ۱۸۰۰ کیلومتر فاصله دارد. این بُعد مسافت جغرافیایی، شکاف میان مرکز و پیرامون را در میان عموم و همچنین در اصطلاح جغرافیای سیاسی تشدید کرده بود و شاید رسیدگی به امورات مردم در اولویت کاری مسئولان امر نبود. این منطقه از دورافتاده‌ترین مناطق ایران در دوره قاجار بود که به

خاطر نبود شبکه ارتباطی راه‌ها و ناامنی در راه‌های تجاری میان شهرها مانعی عمده بر رشد تجارت و بازارهای منطقه‌ای به حساب می‌آمد. به نوشته کرزن: «اقلیم سواحل جنوب مخوف و طاقت‌فرساست، مسافت بیت بندر و بازارها سخت طولانی است و گردنه‌های بین راه در بدی ضرب‌المثل و مایه وحشت است» (کرزن، ۱۳۸۰/ ج ۲: ۶۶۴). حاج سیاح نیز از دوری و بی‌توجهی دولت شیوه داشت: «در جای دوردست مملکت واقع شده و دولت اصلاً توجهی به آنجا ندارد... کأنه از ایران خارج است و چنین ملکی بی‌فایده مانده‌است» (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۵۲).

۲.۱. خلا قدرت و طغیان سرداران

بلوچستان یکی از مهم‌ترین مناطق عشایری ایران در دور قاجار بوده‌است. عشایر این منطقه جزو عناصر نیمه‌اسکان‌یافته بودند. اما به‌طور کلی تشکیلات اجتماعی آنان از نوع تشکیلات ایلی بود. با توجه به تحقیقی میدانی، ۲۴ قبیله بلوچ در بلوچستان ساکن بودند. طوایف اسمعیل‌زهی، ریگی، یارمحمدزئی و ناروئی مهم‌ترین عشایر چادرنشین منطقه بودند (ناصح، ۱۳۴۵: ۶۸-۶۵). خوانین بلوچ که «سردار» نامیده می‌شدند، نفوذ محلی زیادی داشتند. آنان املاک وسیعی داشتند و ده درصد کل محصول مردم را به اعتبار سردار بودن از عشایر مطالبه می‌کردند. این مالیات در نظر عشایر، بر بنیاد پدرسالاری، در حکم پاداشی بود که در قبال خدمات سردار به او می‌دادند؛ زیرا وی از منافع آنان در برابر مداخله مأموران دولت و غارتگری عشایر رقیب دفاع می‌نمود (لمبتون، ۱۳۷۷: ۵۱۵). مقدار این مالیات در جاهای دوردست به نسبت میزان اخاذی سردار محلی یا سایر روش‌هایی که معمول او بود سالی چندین بار وصول می‌گردید. با توجه بدین امر و همچنین عدم وسایل ارتباطی و این نکته که دولت کوچک‌ترین قدمی در راه بهبود اوضاع و احوال محلی و توسعه کشاورزی بر نمی‌داشت؛ می‌توان پی برد که چرا «سرداران» بلوچ توانسته بودند قدرت خود را حفظ نموده و از گسترش نفوذ و اعمال قدرت دولت در بلوچستان جلوگیری نمایند (همان: ۵۱۶). بسیاری از شهرهای کوچک‌تر در طول عصر قاجار تحت تسلط عشایر محلی قرار داشتند. بیشتر مواقع حملات غارتگرانه و ایجاد اختلال بلوچ‌ها در جاده‌های تجارتی جنوب شرق ایران باعث نگرانی خاطر حکومت قاجار بود. ایلات و عشایر شهرها را نیز مثل کاروان‌های

راه تجارتی مورد دستبرد قرار می دادند (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۴۹؛ لمبتون، ۱۳۸۷: ۵۴۶). فیروز میرزا حکمران کرمان و بلوچستان نگران بود: «اگر وضع به همین حالت به غفلت بگذرد، بلوچستان هم بی خاصیت خواهد بود؛ چراکه در مقام ضرورت اگر بخواهند دو هزار قشون به بلوچستان بفرستند ممکن نمی شود.» (فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۶۱).

تمامی امور ولایات در دست شاهزادگان و خانواده های قاجار بود؛ چه هرکدام از این شاهزادگان، فرزندان و اقوام نزدیک خود را به حکومت ولایات کوچک تر و حتی دهات و قصبات فرستاده بودند (فریزر، ۱۳۸۵: ۸۵). در این دوران حکومت چندان بر امور کرمان و بلوچستان حاکمیتی نداشت. چون نیروی نظامی کافی و مستمر در منطقه حضور نداشت. بالینکه برخی زمان ها حکام ایالت کرمان به فرمان فتحعلیشاه و محمدشاه، برای ایجاد نظم و نسق به بلوچستان لشکر می کشیدند ولی این منطقه کاملاً از کنترل و تسلط حاکمان کرمان خارج بود. لازم بود برای ایجاد نظم و وصول مالیات و خراج، به طور دائم در سواحل مکران و بلوچستان قشونی مستقر باشد (ایران، ۱۲۸۸: ۱).

«منطقه بلوچستان به علت دوری از مرکز و احوالات ایلات بلوچ، وضع آشفته ای داشت. مالیات آن درست نمی رسید، کاروانانی که به یزد و کرمان و سیستان می رفتند از دستبرد راهزنان بلوچ ایمن نبودند و عشایر آنجا گاه به خودسری برمی خاستند» (آدمیت، ۱۳۹۷: ۲۴۸). در زمان محمدشاه قاجار اثری از فرمانروایی دولت ایران در نواحی ساحلی وجود نداشت و سران و تیره های بمپور و جاه [چابهار] و باهوئی و سرباز مستقل رفتار می کردند. سواحل شرقی مکران به دست خوانین محلی اداره می شد و جزو منطقه نفوذ خان کلات بشمار می رفت. در ناحیه سرباز و خاش و سرحد نیز سعید خان کرد حکمرانی می نمود (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۲). اعراب مسقط به هنگام خلأ قدرت ایران در چابهار به تصرف آنجا دست زدند. حاکم کرمان به دستور ناصرالدین شاه قشون ایران را بدان نواحی اعزام و اعراب را اخراج نمود. در این قشون کشی برخی اهالی و طوایف شورشی بنادر مکران را به اطاعت و تسلط دولت ایران درآوردند. همچنین قصرقند را حاکم نشین ممالک مکران و نیز شهر بمپور را مقر حکومت بلوچستان شمالی تعیین کردند (ایران، ۱۲۸۸: ۲).

در زمان صدارت امیرکبیر پس از افت و خیزها، علی رغم میل دولت انگلیس در بلوچستان

امنیت برقرار گردید و مالیات‌ها وصول شد، زراعت و تجارت رونقی گرفت و حاکمیت در بلوچستان حاصل آمد. یا به نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه «آن صفحات این اوقات کمال نظم را دارد». ولی در همین دوره علی‌رغم ایجاد صنایع مختلف در شهرهای کشور هیچ کارخانه‌ای در بلوچستان و مکران تأسیس نشد (آدمیت، ۱۳۹۷: ۲۹۱-۲۵۱). در عصر آرامش نسبی دوره ناصری به نظر می‌رسد رابطه میان حاکمیت و سران عشایر نیز رو به بهبود و تحمل همدیگر بود. به عنوان مثال، در سال ۱۸۸۴ م/ ۱۲۶۲ ش سعید خان رهبر شورشیان در سواحل مکران متعهد شده بود که ۱۰۰۰ سرباز به خدمت شاه بفرستد، به این شرط که دولت نیز در عوض ۱۰۰ عدد کلنگ و بیل برای استفاده در کشت، ۱۰ رأس گاو نر و ۱۵ کیسه بذر به آن‌ها بدهد و به علاوه تضمین کند که بعضی از معافیت‌های مالیاتی گذشته مجدداً برقرار خواهد شد» به نظر سیف این خواسته رهبر شورشیان بر استیصال اقتصادی آن منطقه صحنه گذاشت و اعلام کرد که برای توسعه تولید و کشاورزی، حداقل سرمایه اولیه و حداقل امنیت جانی و مالی لازم بود ولی هیچ کدام وجود نداشت (سیف، ۱۳۸۷: ۹۹). باینکه در چهل سال نخست سلطنت ناصرالدین شاه اوضاع کشور به طور نسبی آرام بود، باز ۱۶۹ شورش مسلحانه از سوی خوانین، متنفذین محلی و شاهزادگان صورت گرفت که به طور متوسط حدود چهار شورش در هر سال بود. از جمله فتنه قبایل بلوچ، شورش محمدعلی خان بلوچ و ابراهیم خان بلوچ در جنوب شرق ایران اتفاق افتاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶/ ۲: ۶۵۸-۶۱۵). در عصر مظفرالدین شاه مردم نقاط مرزی منطقه مکران به خاطر تعدیات و زورگویی حکام جزء و ضابطین محل، از ایران فرار نمودند (مظفری، ۱۳۳۳: ۱۲).

در عصر مشروطه به خاطر غیبت قوای نظامی قلاع مهم منطقه در اختیار خوانین بود مثلاً قلعه فهرج (ایران شهر) در اختیار بهرام خان و قلعه بمپور در تصرف سعید خان بود (حبیل/متین، شعبان ۱۳۲۸: ۱۹). گاهی اوقات هم دولت به خاطر عدم حضور قوای نظامی مجبور می‌شد طی توافقی مصلحتی اداره منطقه را به دست یک خان مطیع به شاه واگذار کند. یکی از آن‌ها ابراهیم خان بمی بود. دولت ایران برای حل معضل اداره ایالت بلوچستان و مکران دو روش داشت: ۱. همانند نادرشاه و امیرکبیر سعی می‌نمودند سرداران محلی را با تهدید و تحیب، مطیع قدرت مرکزی نماید. ۲. اداره حکومت آنجا را به دست سردارانی از دیگر نقاط کشور بسپارد. هیچ کدام از این دو روش موفق نبود. اما دولت در سپردن اداره امور



به ابراهیم خان بمی به راه حل موفقیت آمیزِ سومی رسید. ابراهیم خان از خوانین قدرتمند بم بود که نه تنها ادعای استقلال از حکومت مرکزی را نداشت، بلکه عرق و تعصب ایران دوستی داشت و هم اینکه بم موطن وی، مجاور خاک بلوچستان بود و در هنگام پیشامد بلافاصله به رتق و فتق امور می پرداخت. این سیاست تا اواسط سلطنت احمدشاه با وقفه های کوتاه ادامه یافت (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۸). با این گزارش ها می توان به خلأ قدرت و عدم حضور مؤثر مقامات مسئول پی برد که با اقتدار دولت و حضور افراد قانون گرا و نیز با استقرار قشون و ایجاد امنیت، می شد از مردم انتظار داشت که آنان نیز به کار و فعالیت مشغول باشند و نیز یاغیان و سران خودسر را در جای خود نشاند (شوستر، ۱۳۸۶: ۹۸).

۳.۱. خودسرانگی و فساد هیئت حاکمه

خودکامگی و بی توجهی پادشاه به اصول و قوانینی که ضامن رونق اقتصادی کشور است؛ یکی از اصلی ترین عوامل ضعف و رکود اقتصادی در حکومت قاجار بود. قدرت پادشاهان نامحدود و دلبخواهی بود. و اصولاً تا انقلاب مشروطه قانونی وجود نداشت. سر جان ملکم در دهه ۱۸۰۰م با فتحعلیشاه دیدار داشت و از حدود اختیار و اقتدار معین پادشاه انگلستان سخن رانده در پاسخ از وی شنیده که: «از این قرار پادشاه شما مثل کلانتر مملکت است، این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد، لکن لذت ندارد. من به خواهش خود می توانم جمیع امرا و صاحب منصبان را که تو می بینی عزل و نصب کنم» (ملکم، ۱۳۸۰/ج ۲: ۸۴۹). و یا کرزن در ۱۸۹۱م درباره شاه ایران چنین نوشت «سه قوه حکومت در وجود او متمرکز است: مقننه، قضائیه و اجرائیه و هیچ گونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست، مگر رعایت صوری آداب مذهبی ملی. وی محوری است که تمام اساس زندگانی عمومی کشور بر آن می چرخد» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۶۶). حکومت استبدادی در راه توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران به مثابه سدی عمل می نمود و بیشتر اوقات به مانع اصلی نوآوری و نوسازی بدل می شد.

به طور کلی موانع داخلی رشد سرمایه گذاری از خصوصیات بنیانی نظام سیاسی ایران نشئت می گرفت که در طی قرون متمادی با نوسان هایی همچنان پابرجای بود. لکن در دوره قاجاریه وضع خاصی پدید آمده بود که به نوبه خود این موانع را شدت بخشید و با ایجاد

ناایمنی‌های گوناگون، مانع رشد و توسعه صنعتی که نیازمند ثبات و امنیت است؛ گردید و تنها روزنه‌هایی برای رشد تجاری باز گذاشت. از مهم‌ترین موانع رشد سرمایه‌داری ملی در این دوران ناایمنی شدید مردم به‌طور عموم و ناایمنی تجار و پیشه‌وران به‌طور خاص بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۹). جیمز فریزر که در زمان فتح‌علیشاه به ایران سفر کرده بود به «هدر رفتن منابع درآمدی، خرابی کشاورزی، بازرگانی راكد و آشفته، وجود راهزن در راه‌ها و از میان رفتن امنیت جانی و مالی» اشاره نموده بود (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۶). وی در ادامه می‌افزاید: چنین خاندانی برای این کشور مایه بهبودی اوضاع نیستند. چون جزو ولخرج‌ترین و فاسدترین و مضرت‌ترین اشخاص برای کشورشان هستند (همان: ۸۶). ناصرالدین‌شاه خود نیز به آثار و نتایج ناایمنی‌های ناشی از دخالت نامشروع حکام و عمال دیوانی در فعالیت‌های اقتصادی اشاره‌ای روشن‌گر دارد: «اطمینان عامه حاصل نمی‌شود مگر به امنیت. امنیت فرع قانون است و قانون لازمه‌اش اجرا... چون چنین شود آب‌ها جاری می‌شود و زمین‌ها آباد. صناعات ترقی می‌کند و معادن استخراج می‌شود» (هدایت، ۱۳۸۵: ۸۰).

فساد و اخذ رشوه در قبال اعطای امتیازات اقتصادی توسط هیئت‌حاکمه جزو مرسومات آن دوره بود. حکومت‌های ایالتی و تیول‌داران با رشوه تعیین می‌شدند. در گمرک حکومت قاجار رشوه‌خواری و فساد دیده می‌شد. در هر ولایت یا شهر و ناحیه گمرک را به کسی که مبلغ بیشتری پرداخت بکند اجاره می‌دهند (کرزن، ۱۳۸۰/ج ۲: ۵۶۶). در قضیه اجاره حکومت بندرعباس و جزایر و سواحل ایران توسط سید سعید خان امام مسقط، اعطای رشوه و پیشکش از قبیل چند رأس اسب عربی، تفنگ‌های فرنگی و یک‌رشته مروارید آبدار به مقامات دربار گزارش شده‌است (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۶۴). شاهان و درباریان، بی‌آنکه در پی ایجاد حرکتی نو برای تغییر اوضاع باشند، همه توان خود را به کار گرفتند تا شرایط را بدون تغییر نگه داشته باشند. در طول قرن نوزدهم امتیازات اعطایی به خارجی‌ها در قبال رشوه پیامدهای مهمی داشت: اولاً ایران قادر به کنترل حیات بازرگانی خود نبود یعنی نه کنترل بر واردات داشت و نه می‌توانست صادراتش را در جهت منفعت مملکت سوق دهد. ثانیاً قواعد و نظاماتی وجود داشت که عمدتاً به ضرر تاجران و تولیدکنندگان داخلی بود (سیف، ۱۳۷۳: ۳۱۸). کرزن انگلیسی از وضعیت نظام اداری ایران در اواخر دوره ناصری گزارش داده که وزرای دربار، امرا لشکری و مأموران رسمی به همراهی عده زیادی منشی، میرزا و

مستوفی در عمل به وظایف خویش کارآمدی نداشتند. فقدان ارائه گزارش و آمار و نیز نبودن تقسیم کار و نظم و انضباط از خصوصیات نظام اداری بود و اگر هم برنامه و محاسبه‌ای هم موجود باشد جعلی بود (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۵).

۴.۱. واردات و صادرات

منطقه جنوب شرق ایران در طول تاریخ جزو مناطق استراتژیک و مهم تجاری بوده و به دلیل نزدیکی به دریای عمان و داشتن بنادر امتیاز مهمی برای کار تجارت دریایی داشته‌است. مهم‌ترین درآمد منطقه مکران، صدور نیشکر و یک نوع شکر سفید، موسوم به «پانید» بود که اعراب بدان «فانیذ» می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۹۳: ۳۵۲). لنج‌سازی یکی از مهم‌ترین صنایع قدیمی و سنتی مناطق ساحلی جنوب ایران به‌ویژه چابهار و کنارک است. مشاغل مهم بلوچ‌ها، دام‌داری و دام‌پروری است که سهم عمده‌ای در زندگی مردم داشته و مهم‌ترین منبع درآمد آنان بود. ماهی‌گیری از سالیان طولانی در نوار ساحلی بلوچستان مرسوم بوده‌است. بنادر نوار ساحلی کنارک، گالک، تنگ، گوردیم، پزم، تیس، چابهار، رمین، کژد، کچو، بریس، پشدو و پسابندر را دربر می‌گیرد که حدود ۳۰۰ کیلومتر بر کناره دریای عمان امتداد یافته‌است (افشار، ۱۳۷۱: ۴۵۷-۲۵۳).

در آغاز قرن نوزدهم، اقتصاد ایران به‌صورت جزیره‌ای جدا افتاده از اقتصاد جهانی بود. ضعف بنیان‌های اصلی اقتصاد کشاورزی و فقدان برنامه سبب شد تا اقتصاد ایران همچنان بر مدار عقب‌ماندگی و وابستگی بچرخد. از لحاظ تجاری نیز معاهده ترکمانچای با روسیه در ۱۸۲۸م و معاهده بازرگانی ایران و انگلیس در سال ۱۸۴۱ دروازه‌های مملکت را به روی تجارت خارجی گشود؛ این معاهدات حقوق گمرکی یکنواختی بر واردات و صادرات تعیین کرد و از کاربرد انحصارات و یا کالاهای ممنوعه در تجارت خارجی جلوگیری نمود. سال‌های (۱۸۶۴-۱۸۳۴م) زمان رشد تجارت خارجی بود که این مسئله از یک طرف در نتیجه افزایش صادرات فراورده‌های کشاورزی چون ترپاک بود و از طرف دیگر افزایش واردات منسوجات اروپایی و سایر اجناس تولیدی بود که برای صنایع‌دستی ایران فاجعه‌ای به شمار می‌رفت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۵-۲۴). به‌مرور زمان و از دهه ۱۸۸۰م به بعد، کم‌کم بهبود نسبی حمل‌ونقل، ایجاد خطوط تلگراف و افتتاح کانال سوئز موجب ارتباط بیشتر تجار ایران با

خارجی‌ها، همچنین رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری انگلستان و هند به خلیج فارس شد (کرزن، ۱۳۸۰/۲: ۵۵۶). در برابر تولید و صادرات مواد خام، مهم‌ترین واردات ایران محصولات صنعتی کارخانه‌های غربی، منسوجات، قند و شکر، دواجات، چای، ادویه، قهوه از راه بمبئی و مرزهای جنوبی کشور بود (زاهد و موسوی، ۱۳۹۷: ۳۳۳). از دیگر کالاهای وارداتی، تفنگ آلمانی و قاچاق اسلحه در سواحل مکران بود. در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۸ ق به دلیل عدم حضور نیروهای دولتی در سواحل خلیج فارس، افغانان به قاچاق اسلحه دست می‌زدند (حبیل/متین، ۱۳۲۹: ۲۳). البته قبل از این در سال ۱۲۸۶ ش مقادیر زیادی اسلحه از طریق مسقط وارد سواحل مکران گردید و بلوچ‌ها آن‌ها را به افغانستان رسانیدند. دولت تلاش کرد با نیروهای بری و بحری و نیز برپایی پادگان در چابهار و جاسک به مقابله با قاچاقچیان برخیزد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۶-۱۵).

تجارت با دیگر کشورهای همسایه و صادرات کالاهای داخلی موضوع دیگری است که برای تجار داخلی مشکلاتی به همراه داشت. شرایط تجاری برای بازرگانان ایرانی مناسب نبود و حقوق بازرگانان ایرانی در قیاس با تجار خارجی چندان رعایت نمی‌شد. محمدحسن امین‌الضرب بازرگان معروف از پرداخت حق گمرک و نیز عوارض ورود و خروج کالا از هر شهر توسط تجار ایرانی و همچنین از نظام غلط گمرکی در دوره ناصری که موضع تجار ایرانی در رقابت با بازرگانان خارجی را تضعیف می‌کرد شکایت داشت (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۰۸؛ شمیم، ۱۳۷۵: ۴۱۲). بازرگانان داخلی عوارض گمرکی بیشتری نسبت به تجار خارجی می‌پرداختند. این عوارض شامل دلالی، سرریگی، میوه و اسکله بود. «راهداری یا راهدارلیک» بیشترین گونه عوارض داخلی بود که مالیات مراقبت از راه‌ها بود (فلور، ۱۳۹۴: ۴۹۸). ولی عدم همکاری تجار خارجی با صادرکنندگان ایرانی و مشکلات آنان در سایر ممالک ادامه داشت (حبیل/متین، ۱۳۱۵: ۴). در این سال‌ها کالاهایی که توسط تجار ایرانی از بنادر بوشهر و میرجاوه به خارج صادر شده عبارت بودند از: «پوست بز، بادام، محلوج، مغز بادام، گلاب، سرکه، سپیدمشک، روغن خوراکی، تریاک، زیره سبز و زرد» (مظفری، ۱۳۲۰: ۱۴). این اقلام نشان می‌دهد که بیشتر صادرات، مواد اولیه و یا صنایع دستی بوده و هیچ کالای مصنوع داخلی در میان آن‌ها نبوده‌است. مطبوعات در آستانه انقلاب مشروطه نیز از واردات بی‌رویه کالاهای انگلیسی انتقاد نمودند که هدف از تشکیل شرکت‌های تجاری

صرفاً برای واردات کالا بود. هم‌زمان با نهضت مشروطه کنسول انگلیس گزارش داد: به خاطر ارزانی محصولات وارداتی از محصولات بومی، اغلب صنایع محلی نابود شده‌اند (سیف، ۱۳۹۶: ۳۹). در عین حال خبرنگار نیز، به درستی به فقدان علم، ادوات و اسباب‌آلات کارخانه در ایران اشاره داشته‌است (مظفری، ۱۳۲۲: ۶). هرچند نباید از کیفیت برخی کالاهای داخلی بگذریم که به نسبت اقلام خارجی بهتر بودند. مثلاً به مرغوبیت پارچه‌های نفیس یزد، کرمان و خراسان نسبت به سایر نقاط جهان تأکید شده بود (حبل‌المتین، ۱۳۱۵: ۵). بر اثر ورود بی‌رویه منسوجات نخی، صنایع نساجی ایران رو به زوال نهاد. در نتیجه سیاست‌های نادرست اقتصادی و نیز روحیه سودجویی درباریان، موانع اساسی بر رشد سرمایه‌گذاری فراهم شد (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۳). به‌طور کلی گسترش مبادلات تجاری مابین اقتصادی که در مرحله پیشاسرمایه‌سالاری (ایران در قرن نوزدهم) با اقتصاد سرمایه‌سالاری (اروپا) همیشه به ضرر کشوری که عقب‌مانده است عمل می‌کند (سیف، ۱۳۸۷: ۳۲۲).

۵.۱. مالیات‌ستانی

قسمت اعظم درآمد دولت از بخش کشاورزی و بر پایه مالیات‌ها به دو طریق نقدی و جنسی استوار بود. مالیات بر زمین نیز پایه نظام مالیاتی را تشکیل می‌داد. پایه مالیات‌ها در ایالات و ولایات مختلف یکسان نبود. نظام مالیاتی بر این اصل استوار بود که در هر منطقه کدام عامل تولیدی (محصول زراعی، دام) ارزش بیشتری دارد و همان عامل را پایه برآورد مالیات می‌دانستند (عیسوی، ۱۳۳۵: ۱۲۱). بخش عمده‌ای از مسائل اقتصادی بلوچستان و مکران ناشی از ویژگی‌های نظام مالی و اقتصادی ایران بود. البته در برخی موارد اختلاف ناچیزی با نظام اقتصادی کشور داشت. به‌عنوان مثال مالیات احشام و دام و انواع آن‌ها با نام مراتع و مواشی با نرخی که در صورت‌های مالیاتی به ثبت می‌رسید وصول می‌شد. اما در بلوچستان مالیات شتران به «گورواجی» معروف بود و به نرخ ۱۵ شتر بابت یک سال مالیات به دو نفر از میرهای محل پرداخت می‌گردید (فلور، ۱۳۹۴: ۴۵۹). منبع مهم دیگر درآمد دولت زمین‌های خالصه سلطنتی بود که به‌صورت توافق سهم‌بری یا اجاره‌داری با زارعان اداره می‌شد. در میانه قرن نوزدهم مقدار املاک خالصه در کشور بسیار زیاد شده و در سراسر کشور پراکنده بودند. البته تاریخ املاک خالصه به دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه برمی‌گردد که

پس از ۱۸۶۶م زمین‌های سیستان و بلوچستان نیز جزو خالصه‌جات سلطنتی شدند (لمبتون، ۱۳۸۷: ۴۶۲).

املاک بلوچستان بیشتر از آن عمده مالکانی است که «سردارها» اکثریت آنان را تشکیل می‌دهند (لمبتون، ۱۳۷۷: ۴۷۴). این سرداران جزو قدرتمندان بومی بودند که هرکدام طوایف بلوچ را رهبری می‌کردند و در صورت توافق و برقراری روابط حسنه یک سردار با دولت از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. چنانچه در سال ۱۲۹۵ش/۱۹۱۶م مردم طایفه اسماعیل‌زایی از پرداخت مالیات سالیانه معاف شدند (افشار، ۱۳۷۱: ۲۷۸). در مواقعی که نفوذ دولت بر اثر سوءتدبیر و رفتار غیرانسانی برخی از حکام وقت در اخذ مالیات در بلوچستان کاهش می‌یافت، دولت برای اخذ مالیات از مردم دست به دامان خان‌های بانفوذ می‌شد. در سال ۱۲۲۰ش/۱۸۴۱م سردار بهرام خان بارکزی در موردی مشابه به‌جای کمک به دولت پایه استقلال خود را مستحکم نمود (همان: ۳۰۲).

یکی دیگر از انواع املاک، زمین‌های خرده‌مالکی بود که در نواحی مختلف ایران وجود داشت، اما تعدادش زیاد نبود. در بلوچستان هم خرده‌مالک کمتر یافت می‌شد. عده معدودی از دهات خرده‌مالک در اطراف ایرانشهر وجود داشت (لمبتون، ۱۳۸۷: ۴۸۶). به‌عنوان مثال در زمان انقلاب مشروطه که دولت نمی‌توانست بر مکران تسلط داشته باشد، خرده‌مالکان روستاهای چابهار تا پیش از حکومت سردار اسلام خان شیرانی مالیات خود را از طریق مأموران وصول مالیات به خوانین طوایف دیگر می‌دادند، ولی در زمان ایشان مالیات جمع‌آوری‌شده در خود همان محل برای کشاورزی و ایجاد قنات شیخان به مصرف رسید (برقی، ۱۳۵۶: ۴۸).

دولت قاجار برای اعمال قدرت در ایالات و وصول عواید، از میان شاهزاده‌های قجری و درباریان «حکمران» انتخاب می‌کرد. اگرچه در رده‌های پایین بیشتر وظایف توسط رهبران محلی موروثی اداره می‌شد. در همه حوزه‌های بلوچستان سران موروثی و بومی هم‌زمان باهم اختیارت کشوری و لشکری و نیز مقاطعه‌کاری مالیاتی را برعهده داشتند. حکمران بمپور از دیگر سران موروثی با کمی اختیار قدرت داشت و بر مردم آنجا حکم می‌راند (فلور، ۱۳۹۴: ۳۴۵). در بیشتر اوقات مالیات برای پر کردن کیسه حاکم و اطرافیان او گرفته می‌شد.

این دریافتی‌ها درآمد حاکم بود و فرع یا تفاوت عمل نامیده می‌شد. چند برابر بودن مالیات فرع بر مالیات اصلی بر همین اساس بود که بر پایه گزارش روزنامه *حبل‌المتین* که نشان‌دهنده تأثیر مالیات‌های فرعی بر افزایش میزان مالیات و تحمیل‌های مالیاتی به مردم این منطقه است «بلوچستان در زمان ناصرالدوله مالیاتش هجده هزار تومان بود، حالیه پنجاه هزار تومان حکومت می‌گیرد، ده هزار تومان وزیر، دبیر، پیشکار نایب‌الحکومه، منشی و غیره این شصت هزار تومان» (*حبل‌المتین*، ذی‌حجه ۱۳۲۲: ۵). یا این گزارش به اجحاف مأموران دولتی اشاره دارد: «مالیات سالانه بلوچستان ۱۸ هزار تومان بود، اما تفاوت عمل آن از ۴۰ هزار تومان هم بیشتر می‌شد. در سال ۱۳۲۵ ق مالیات کرمان ۴۴ هزار تومان بود در صورتی که تفاوت عمل، چهار برابر مالیات اصلی به مبلغ ۱۷۰ هزار تومان می‌رسید» (جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۲۴). فشاری که مردم از پرداخت مبالغی علاوه بر مالیات اصلی متحمل می‌شدند خارج از توانشان بود. در ۱۳۲۰ ق ظفرالسلطنه از سوی دربار به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد. در این دوره به دلیل ظلم و ستم بر مردم و افزایش میزان مالیات در یک سال، نه‌صد خانوار از رعایای گِه (نیک‌شهر کنونی)، قصرقند، بنت، کوچک و باهه از ایران مهاجرت کردند (اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۲ به نقل از سپاهی، ۱۳۸۴: ۸۳). شیوه اخذ مالیات نیز خشن و با زور بود. «ضباط عموم رعیت را جریمه می‌نمایند. بعضی ده دو، بعضی ده یک علاوه از مالیات محل با چوب و شکنجه مطالبه دارند» (*حبل‌المتین*، شعبان ۱۳۲۲: ۷). شرایط قحطی، بدمحصولی، سیلاب و خشک‌سالی را نیز در جمع‌آوری محصولات جنسی باید در نظر گرفت که حکومت به‌ندرت به کشاورزان و رعایا تخفیف اعطا می‌کرد. در اواخر دوره قاجار، بر اثر رفتار غیرانسانی حکام وقت در اخذ مالیات، نفوذ حکومت در منطقه کاهش یافت و دولت مجبور گردید برای اخذ مالیات به خان‌های بانفوذ محلی متوسل شود (افشار، ۱۳۷۱: ۱۳۹). مالیات‌هایی که به‌زور و در شرایط بی‌کاری، خشک‌سالی و بدمحصولی از مردم فقیر منطقه اخذ می‌شد اولاً موجب بدبینی و ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت می‌شد. ثانیاً باعث مهاجرت اجباری مردم و اشتغال در سایر کشورهای همسایه بود.

۶.۱. فقدان اقتدار دولت مشروطه

در آستانه انقلاب مشروطه به‌واسطه تاخت‌وتاز سعید خان، رعایای دشتیاری و کوچه وارد

بندر چابهار شدند که از آنجا به‌سوی مسقط و زنگبار فرار کنند. مردم قصرقند و باهوکلالت نیز به دلیل ظلم سرداران به‌سوی مسقط، زنگبار، کراچی و عمانات رهسپار شدند (حبیل‌المتین، رمضان ۱۳۲۳: ۶). بعد از به سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه، وی دستور داد که عوارضات یعنی وجوهات و تعديات ضباط که علاوه بر مالیات از رعایا می‌گرفتند متوقف شود (حبیل‌المتین، ۱۳۱۴: ۲۳۴). اما این شرایط جدید تداوم نداشت و باز وضعیت پیشین ادامه یافت. در یکی از گزارش‌های مأموران روس در محرم ۱۳۲۶ دلیل عدم پرداخت مالیات توسط مردم، فقدان قدرت دولت عنوان شده و اهالی اغلب با مأمورین مالیات‌بگیر به ستیز برخاسته و به سرکوب آنان پرداختند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۴۳) پس از انقلاب مشروطه، انتظار می‌رفت که حاکمیت و مجلس اول، حال طبقات پایین جامعه را بیشتر رعایت کنند؛ اما مالیات دریافتی از مردم نسبت به قبل کمتر نشد؛ چون نمایندگان مجلس اول از نهاد مالکیت و حقوق زمین‌داران و مناسبات زمین‌داری دفاع کردند. علت محافظه‌کاری نمایندگان به ریشه طبقاتی آنان بازمی‌گشت. یعنی از نماینده مجلسی که خود زمین‌دار بود، نمی‌شد توقع داشت بنیان نظام زمین‌داری را برکند (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۵: ۱۴۳). به قول آدمیت، افسون مالکیت زبان نمایندگان را بسته بود. از نظر آن‌ها نهاد مالکیت زمین امری پابرجا و محترم شمرده شد (آدمیت، ۱۳۵۴: ۸۳).

پس از صدور فرمان مشروطه ایران در ۱۳۲۴ق، منطقه کرمان، مکران و بلوچستان از نظر سیاسی و اجتماعی شرایط امن و آرامی را سپری نکرد. بعد از به توپ بسته شدن مجلس در عصر مشروطه منطقه دچار هرج‌ومرج و درگیری بی‌سابقه‌ای بود. چون ۱۴ ماه بعد از این واقعه از سوی حکومت مشروطه والی برای آن منطقه تعیین نشده بود (ندای وطن، شعبان ۱۳۲۷: ۳). همچنان ظلم حاکمان، ضابطان و کدخداها موجب مهاجرت اجباری چند صد خانوار بنادر جنوب از چابهار تا بندرعباس به بصره شد (حبیل‌المتین، صفر ۱۳۲۸: ۱۹). رعایای این منطقه در برابر اشرار مرزی بی‌دفاع بودند و این اشرار با تعدی و شرارت از مردم مالیاتی می‌گرفتند که حکومت قاجار از دریافت آن ناتوان بود. در این گزارش از مقامات مسئول درخواست شده که یک سردار وطن‌پرست و کاردان برای سرکوب اشرار منطقه و برقراری امنیت منصوب شود به شرطی که خودش دنبال تاراج رعیت نبوده و نیز برای دولت خرج‌تراشی ننماید (حبیل‌المتین، ۱۳۳۲: ۱۹-۱۷؛ مظفری، ۱۳۲۳: ۱۴-۱۲).

فرمانده ساخلو نیز از اوضاع نابسامان و مشکلات عدیده بندر چابهار شکایت داشت که هیچ اداره‌ای از جمله پست، تلگراف، گمرک و نیز کارگزار دولتی وجود ندارد. وی افزوده که بخش عمده‌ای از رعایای بلوچستان ایران در کراچی و بنادر عمان و مسقط و سایر بنادر متعلق به انگلیس در بدبختی زندگی می‌کنند... اهالی بندر گوادر و سایر بنادر مکران مثل نبرم، بریس، تنگ، کالک و سدیج از محل زندگی خویش پراکنده شدند. دخل و خرج تنها گمرک بندر بلوچستان یعنی چابهار باهم نسبتی ندارد؛ چون اداره گمرک چابهار هر سال ۱۵۰۰ تومان به سردار سعید خان بلوچ باج‌سبیل می‌دهد. در چابهار یک مغازه از آن رعیت ایرانی نیست و بازاریان اهل هند و حیدرآباد هستند (حبل‌المتین، ۱۳۱۹: ۹ و شعبان ۱۳۲۸: ۷). اتباع انگلیسی مقیم چابهار نیز از وضعیت نابسامان آن بندر و چپاول اموال مردم به دست مأموران حکومتی خبر دادند و نوشتند: اداره گمرک، عایدات درستی ندارد. لازم است یک مأمور و کارگزار باشرف برای رفع بی‌نظمی و غارتگری‌ها مستقر گردد تا هم رعیت آسوده گردد و هم تجارت و زراعت گسترش یابد (حبل‌المتین، محرم ۱۳۲۳: ۳).

۲. عوامل خارجی

۱.۲. ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی^۱

عقد قراردادهای سیاسی فین کنشتاین و ترکمانچای ایران با قدرت‌های فرانسه و روسیه موجب شد که انگلستان نیز با انعقاد دو قرارداد مجمل و مفصل رویکرد سیاسی در تعاملات با ایران را دنبال کند. اما انگلیس پس از پایان جنگ‌های ایران و روس رویکرد اقتصادی نیز نسبت به ایران پیدا کرد. این رویکرد اقتصادی ادغام ایران در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم بود که انگلستان بر آن تسلط داشت. هدف انگلیس از چنین ادغامی پیدا کردن بازار فروش کالاهای ساخته‌شده مصرفی و تهیه مواد اولیه از ایران بود. پیامد چنین رویکردی به باز شدن درهای اقتصاد ایران بر روی جوامع سرمایه‌داری و ادغام ایران در اقتصاد قرن نوزدهم و در نهایت تحمیل وضعیت توسعه نیافتگی بر کشور بود (شجاعی دیوکلائی، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۷).

۱. جهت اطلاعات بیشتر در این بحث بنگرید به کتاب موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، از احمد اشرف و کتاب توسعه نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول، از سید حسن شجاعی دیوکلائی.

از نظر اقتصادی ادغام نواحی نیمه‌مستعمره مثل ایران در بازار جهانی سرآغاز پاشیدگی بازارهای کوچک محلی، رشد تجارت خارجی، تولید و صدور مواد خام، زوال صنایع دستی، واردات بی‌رویه مصنوعات غربی و به‌طور کلی وابستگی به قدرت‌های استعماری بود. از مشخصات وضع تازه در داخل کشور برهم خوردن توازن پرداخت‌ها، افزایش قرضه‌های خارجی و سلطه قدرت‌های خارجی بر مؤسسات اقتصادی مانند بانک‌ها، گمرک‌ها و بازارهای محلی و نیز تسلط آنان بر بازرگانان و اصناف بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶).

در نتیجه، چنین وضعیتی برای ایران جز وابستگی کامل اقتصادی به خارج عایدی دیگری نداشت. حال اگر میان بلوچستان که منطقه محروم‌تری نسبت به مرکز و شمال ایران بود مقایسه‌ای صورت بگیرد وضعیت این منطقه خراب‌تر از قبل و نیز بحرانی‌تر از سایر مناطق ایران می‌بود. در مورد صادرات مواد اولیه و محصولات کشاورزی به خارج مثالی از این منطقه ذکر می‌شود که در سال ۱۳۲۴ ق از بلوچستان به لندن ارسال شده بود: «تریاک، کتیرا، موم، فرش، گلیم، موی بز و مغز پسته، تنباکو، بذرک، زدو، خورجین و مغز هسته تلخ» (مظفری، ۲۶ صفر ۱۳۲۴: ۱۵). مردم سواحل مکران نیز به صادرات کالاهایی پشم، روغن، ریس، مو و شتر به مسقط یا جاسک و چابهار مشغول بودند (روزنامه مظفری، ۲۹ دی حجه ۱۳۲۲: ۶).

۲.۲. حضور و مداخله نظامیان انگلیس در جنوب شرق

از دیگر اتفاقات مهمی که در بلوچستان بر زندگی و اوضاع اجتماعی و سیاسی مردم تأثیر زیادی گذاشت، حضور فعال مستشاران انگلیسی در سواحل مکران و بلوچستان بود. این منطقه به شبه‌قاره هند، مستعمره بریتانیا نزدیک بود. علاوه بر آن، وجود سواحل مناسب برای ایجاد لنگرگاه‌های تجاری مورد توجه بود و به تدریج سواحل دریای عمان و به‌ویژه چابهار مرکزیت تجاری یافته و تعدادی از بازرگانان عرب، هندی و انگلیسی در آنجا حضور یافتند. در همین ارتباط حکومت انگلیسی هند نیز تسلط خود را بر ناحیه سند برقرار ساخته بود و سعی داشت خوانین محلی و رؤسای ایلات بلوچ را دست‌نشانده خود سازد. دولت انگلیس به بهانه حفاظت از خطوط تلگرافی، با ایلات و عشایر بلوچ قراردادهایی بست. ورود انگلیسی‌ها موجب قدرتمندی و تسلیح بلوچ‌ها شد. دولت انگلیس ادعای حاکم کلات را به

تصاحب قسمتی از بلوچستان و سواحل مکران مشروع دانست و مانع از اعزام قوای دولتی ایران شد. هنری رالنسون در پاسخ حکومت ایران که چرا انگلیس از بلوچها و خان کلات حمایت می‌کند نوشته: «آیا دولت ایران نمی‌تواند بفهمد که سیاست دولت انگلیس اقتضا دارد که دولت ایران را از سرحدات هندوستان به واسطه ایجاد این نوع دول دور کند؟ دولت ایران می‌خواهد در خلیج فارس کشتی جنگی داشته باشد ما مخالفت کردیم، چون که حضور کشتی جنگی دولت ایران در خلیج فارس مخالف منافع و حیثیت دولت انگلیس است.» (محمود، ۱۳۴۴/ج ۳: ۹۰۶).

نزدیکی انگلیس به قبایل جنوب شرقی و دخالت مستقیم آنان در امور سیاسی ایران موجب شد با تصمیمات گولد اسمیت در ۱۸۷۲م بخشی از ایالات سیستان و بلوچستان در دوره ناصری از خاک ایران جدا شود و حدود مرزی بلوچستان ایران و همسایه شرقی^۱ آن، سرحد مکران تعیین شد (کرزن، ۱۳۸۰: ۳۰۴). هدف عمده انگلیس در مناطق سیستان و بلوچستان و تشکیل کمیته تعیین حدود ایران و همسایگان بر محافظت از منافع خود در هندوستان استوار بود. دولت انگلیس در تلاش بود تا ایلات آن حدود را به حمایت از خود ترغیب کند و از نفوذ روس‌ها جلوگیری نماید. حضور گسترده تجار و اتباع انگلیسی و هندی در بلوچستان سبب بروز اختلافات متعددی میان آنان با اتباع ایرانی و یا حکام و مقامات محلی در بلوچستان شد. در سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۲م قراردادی میان علاءالملک حاکم کرمان و بلوچستان و شاورس نماینده سیاسی دولت هند انگلیس در کلات منعقد شد که طبق این قرارداد همه ساله مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» به منظور رسیدگی به شکایات رعایای طرفین تشکیل می‌شد. اما درواقع، هدف انگلیسی‌ها نظارت بیشتر بر اوضاع بلوچستان ایران بود. در جلسه دوم رسیدگی به شکایات رعایای انگلیسی از بلوچهای ایرانی، که در محرم ۱۳۲۳ تشکیل شد تا پرداخت کامل غرامات اتباع انگلیس از طرف سرداران بلوچ ایرانی، پسر یا برادر محکومان به عنوان گروگان در کرمان نگهداری شود (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۳ق. به نقل از سپاهی، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۴). مؤیدالاسلام مدیر هفته‌نامه *حبیل‌المتین* نسبت به قاچاق اسلحه و توطئه‌های انگلیسی‌ها در این باره هشدار داده

۱. منظور از همسایه شرقی، پاکستان است که در آن دوره، ضمیمه هند بود و از متصرفات انگلستان محسوب می‌شد.

بود که اگر دولت ایران در خلیج [فارس] حضور قدرتمندی نداشته باشد و این نابسامانی و خریدوفروش اسلحه ادامه داشته باشد، در آینده نه‌تنها خلیج [فارس] را باید از نقشه ایران جدا دانست، بلکه مکران و بلوچستان و کلیه منطقه نفوذ همسایه جنوب را نیز از ایران مجزا دانست (حبیل‌المتین، ۱۳۳۹: ۲۳).

۳.۲. قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م. میان انگلستان و روسیه

ساختار سیاسی و اقتصادی ایران در دوره قاجار به‌طور گسترده‌ای با نظام سیاست بین‌الملل در ارتباط بود، بنابراین کشورهای استعمارگر سعی کردند ایران را در حوزه رقابت و نفوذ انحصاری خود قرار دهند. ازجمله این کشورها که در آن دوره در شمال و جنوب ایران منفعت و نفوذ داشتند، انگلیس و روسیه بودند چراکه اولویت نخست و راهبردی انگلیس در سیاست خارجی در طول سده ۱۹م، حفظ امنیت هندوستان و دروازه‌های غربی آن یعنی افغانستان و ایران از خطر رقبای اروپایی بود. از طرفی روسیه نیز به‌عنوان رقیب اصلی انگلیس به هندوستان چشم دوخته بود و ایران را به‌عنوان گذرگاهی در نظر داشت که با عبور از آن به آب‌های گرم و آزاد دست پیدا کند. از این‌رو ایران صحنه تاخت‌وتازهای سیاسی این دو قطب استعماری واقع شد. بر پایه قرارداد ۱۹۰۷م ایران به دو منطقه نفوذ بیگانه تقسیم می‌شد. جنوب در اختیار انگلیس و شمال تحت سلطه تزارهای روسیه قرار می‌گرفت. همچنین یک منطقه به‌ظاهر بی‌طرف در مرکز هم وجود داشت (محمود، ۱۳۴۴، ج ۸: ۱۲۴). علاوه بر آن در سال ۱۹۱۵م معاهده‌ای سرّی میان روس و انگلیس به امضا رسید که هیچ اشاره‌ای به استقلال ایران نشده بود. برطبق قرارداد ۱۹۱۵ مقرر شد روسیه در منطقه نفوذ خود (شمال ایران) آزادی عمل کامل داشته باشد و در عوض بریتانیا اداره جنوب ایران را مستقیماً به دست گیرد (کدی، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

۳. سایر مسائل اقتصادی و اجتماعی منطقه

۱.۳. وضعیت رعایای روستایی

کشاورزی فعالیت بنیادین اقتصادی و منبع زندگی دهقانان بود. در زندگی اقتصادی روستا سه گروه انسانی دخالت داشتند: مالک و کارگزاران او، رعایایی که بر زمین کار

می کردند و خوش نشین ها. دهقانان و رعایای روستایی به همراه زمین به عنوان اصلی ترین پایه های کشاورزی شناخته می شدند. این افراد لایه ستمدیده ای بودند که عناصر غیردهقان قدرتمند از آنان بهره کشی می کردند. در بیشتر جاهای کشور رعیت به طور رسمی با زمین خریدوفروش نمی شد، اما در عمل، به روستا و کشتزار وابسته بود؛ ولی بنا به گزارش هایی در کرمان و بلوچستان، رعایا و کارگرانی مانند مقنی را به همراه زن و بچه و بستگان و اموالشان روی ملک می خریدند و می فروختند. به نوشته مجدالاسلام «مثل گوسفند آن ها را می شمرند و در موقع معامله ملک، ضمیمه قیمت اصل ملک قرار می دهند» (مجدالاسلام، ۱۳۵۶: ۱۱۳). در برخی از املاک بلوچستان، بردگی رایج بود. این انسان ها بر زمین کار می کردند و در مرز گرسنگی به سر می بردند (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۰). این بردگان به طور کامل به زمین وابسته بودند. پس خریدار زمین تعداد رعایای روستا را در نظر می گرفت و حق بهره برداری از نیروی کار آنان به طور ضمنی در دادوستد زمین منظور می شد.

فقر و نداری مردم بلوچ در نوشته های ناظران خارجی برجسته می نماید. کرزن به زندگی مردم بلوچ در «وضع عقب مانده و انحطاط تمام» و «از عالم بی تمدنی بدوی تکانی نخورده اند» اشاره دارد (کرزن، ۱۳۸۰/ ج ۲: ۳۱۵). یا در گزارش دیگر از خارجیان: «مردم این منطقه به طرز وحشتناکی فقیرند. من هرگز مردمانی تا به این درجه فقیر و بی چیز در عمرم ندیده ام. شماری از دهات بلوچستان که در مالکیت دولت است با کار برده کشت می شود که معمولاً در مرز گرسنگی نگاهداری می شوند. قرار است یک سوم محصول مال آن ها باشد، ولی بخش قابل توجهی از آن مأموران دولتی به جیب می زنند» (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۰). به هر حال وضعیت روستاییان در نظام مالیاتی دوره قاجار به حدی اسفناک و در پایین تر سطح از سلسله مراتب رعیتی بود که به نظر کرزن، روستایی بیچاره «قربانی نهائی» این آشفته بازار زورگویی برای اخذ مالیات های بانام و بی نام محسوب می شد. وی ایران را سرزمینی خوانده که به خاطر «شهرهای مرده و یا در حال مرگش» شهرتی به هم زده باشد. در ایران «شواهد عریان سقوط و قهقرا فراوان اند» (کرزن، ۱۳۸۰/ ج ۲: ۵۷۷-۲۵۵).

۲.۳. مسئله خریدوفروش برده در جنوب ایران

یکی از مسائلی که در قرن ۱۹م. در سواحل خلیج فارس، به خصوص بوشهر و مسقط

رواج داشت، خریدوفروش برده بود. علاوه بر آن در دیگر مناطق ایران مثل سیستان، کردستان، خراسان و کرمان نیز خریدوفروش برده انجام می‌گرفت. البته معلوم نیست که چه تعداد برده آفریقایی در قرن ۱۹م. به ایران وارد شدند، اما می‌دانیم که تعداد آن‌ها زیاد بود. در نیمه اول سده ۱۹م. طبق برآورد بریتانیایی‌ها ده تا بیست هزار برده به خلیج‌فارس وارد شد و مرکز اصلی تجارت برده نیز مسقط بود. درباره ایران، بریتانیایی‌ها تعداد بردگان را در بوشهر و سایر بنادر ایران در سال ۱۲۵۸ق/ ۱۸۴۲م معادل هزار و هشتاد نفر تخمین زده‌اند. طبق یک آمارگیری در همان سال سه هزار برده (دوسوم مرد، یک‌سوم زن) هرسال به بوشهر وارد می‌شدند اما فقط ۱۷۰ الی ۱۸۰ نفر آنجا می‌ماندند و بقیه به محمره و بصره انتقال می‌یافتند. حدود یک‌چهارم آن‌ها (۷۰۰ نفر) در بندرعباس و تعداد اندکی در بندرلنگه و کنگون فروخته می‌شدند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹۱-۱۹۲). در سال ۱۲۶۳ق/ ۱۸۴۷م برآورد شده‌است که ورود برده به‌طور متوسط ۱۱۵۰ زنگی و ۸۰ حبشی در سال بوده‌است، که البته این ارقام شامل آن تعداد اندکی نمی‌شود که زائران موقع بازگشت با خودشان می‌آوردند. برده‌ها سن و سال معینی نداشتند و از ۴ساله تا ۶۰ساله در میان آن‌ها دیده می‌شد و بسیاری از زنان و کودکان اصلاً خریده نمی‌شدند بلکه دزدیده می‌شدند (مارتین، ۱۳۹۳: ۲۷۶-۲۷۵). اهالی چابهار و گوادر مخصوصاً نقاط مرزی به‌علت تعدی حکام محلی، مال و اموال حتی اولاد و عیال خود را به قیمت مختصری فروخته و از ایران به خاک همسایه فرار کردند. یا حکام جزء یا ضباط دولتی، کل جان و مال هستی رعایا را غارت نموده و به قتل دست می‌زدند. حتی رعیت بیچاره را گرفته و در ملک بیگانه مانند مسقط و عمانات به‌عنوان برده می‌فروختند (مظفری، ۱۳۳۳: ۱۴-۱۲). در سواحل خلیج‌فارس قیمت یک برده مرد، بین ۴۰ تا ۵۰ تومان و یک برده زن، ۲۰ تا ۴۰ تومان بود (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۶۸). برای جلوگیری از تجارت برده در خلیج‌فارس، انگلیسی‌ها با سلطان مسقط قراردادی منعقد کردند، ولی تجارت برده تا قرن نوزدهم ادامه داشت. عیسوی به نقل از کنسول روسیه در سیستان (۱۹۰۷م) نوشت: «آن‌ها در سیستان، غلامان سیاه و سفیدی می‌فروشدند و آن‌ها را علناً به بلوچستان و سایر نواحی می‌فرستند. تقریباً همه کدخداهای دهات سیستان دارای یک نفر کنیز و یک نفر غلام هستند. قیمت یک غلام جوان در سیستان به‌طور متوسط ۵۰ تا ۸۰ تومان است. قیمت کنیزکان ارزان‌تر است. روابط با بردگان انسانی است.» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹۲).

نتیجه

در یک ارزیابی کوتاه و کلی می‌توان گفت وجه اقتصادی اوضاع ایران عصر قاجار همانند وجه سیاسی آن از درماندگی همه‌جانبه‌ای خبر می‌دهد. تأثیر درماندگی و سردرگمی در طول زمان برای تمامی بخش‌های اقتصاد سیاسی یکسان بوده است. پس یکی از علل اساسی عقب‌ماندگی اقتصادی ایران، استبداد سیاسی و قانون‌گریزی قدرتمندان در جامعه عصر قاجار بود. در مرحله بعدی، معضل اقتصادی ایران در قرن نوزدهم بیشتر بر مدار سیاست‌ها و عملکرد ناکارآمد اقتصادی دولت قاجار و نیز اقتصاد جهانی و سیاست‌های استعماری مرتبط بود که به شیوه‌های مختلف به مانعی جدی بر سر راه توسعه اقتصادی بخش‌های دولتی و خصوصی ایران تبدیل شدند.

در این مقاله، در جهت واکاوی شرایط نامساعد اقتصاد و معیشت مردم منطقه بلوچستان و سواحل مکران تلاشی صورت گرفت که دو دسته عوامل داخلی و خارجی به‌عنوان دلایل توسعه نیافتگی مطرح شدند: از نظر داخلی عللی چون ضعف بنیان اقتصادی دولت، خلأ قدرت و ناامنی به واسطه عدم حضور مستمر نیروی نظامی در منطقه و حدود مرزی و نیز قدرت‌نمایی و شورش سرداران بلوچ بیان شدند. همچنین ظلم و ستم عمال دولت در اخذ مالیات‌های گوناگون غیررسمی و فساد آنان که به عدم اعتماد مردم به حاکمیت انجامید. در ادامه ناتوانی دولت در حمایت از محصولات و صنایع داخلی، بیماری و خشک‌سالی و قحطی و ویژگی‌های محیط طبیعی هم جزو همان عوامل داخلی بودند. مضافاً عدم توجه دولت به بهبود آبیاری زمین‌های کشاورزی و شرایط دام‌داری که بیشتر مردم در بلوچستان و سواحل مکران بدان اشتغال داشتند، موجب شد این بخش‌ها در رکود به سر برند و مناسبات حاکم بر آن‌ها به همان روال پیشین باقی بماند. علاوه بر این موارد، دورافتادگی جغرافیایی بلوچستان و سواحل مکران از مرکز قدرت سیاسی کشور موجب شد مثل بیشتر نواحی پیرامونی ایران از بودجه حکومتی در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و حمایت از تجارت، صنعت و کشاورزی بی‌بهره مانده و توسعه پیدا نکند.

از منظر عوامل خارجی باید به مداخله سیاسی در امور داخلی ایران و نفوذ استعماری دول انگلیس و روس برای محافظت از منافع منطقه‌ای خود اشاره نمود که با عقد قراردادهای

سیاسی، گمرکی و حقوقی با ایران، درماندگی اقتصاد ایران را زیاد نمودند. صادرات مواد اولیه به خارج و نیز ورود بی‌رویه کالاهای ارزان از نتایج ادغام کشورهای توسعه‌نیافته در سیستم اقتصاد جهانی در قرن نوزدهم بود. بدین ترتیب اقتصاد ایران به محلی برای واردات کالاهای غربی و محلی برای تولید مواد خام کارخانه‌های اروپایی تبدیل شد. این وضعیت نشانه مهم تحمیل توسعه‌نیافتگی بر ایران بود که در عصر قاجار محقق شد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتابها

- آدمیت، فریدون (۱۳۹۷). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در آثار منتشر نشده قاجار*، تهران: آگاه.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۶). *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج (۱۳۷۱). *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، تهران: ارشاد.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۰۸). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: اتحادیه.
- برقی، محمد (۱۳۵۶). *سازمان سیاسی حکومت محلی بنت در ایام حکمرانی خاندان شیروانی: ۱۲۰۰-۱۳۷۳ ه. ق/ ۱۱۶۶-۱۳۳۴ ه. ش*، تهران: مازیار.
- بهزادی، عبدالرضا سالار (۱۳۷۲). *بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری*، تهران: بنیاد افشار.
- پاتینجر، ستوان هنری (۱۳۴۸). *مسافرت سند و بلوچستان: اوضاع جغرافیائی و تاریخی*، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا.
- جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۳۵). *گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی*، برلین: کاوه.

- حاج سیاح، محمدعلی محلاتی (۲۵۳۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *حقایق/الخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.
- زاهد، فیاض؛ موسوی، هدی (۱۳۹۷). *جامعه و بازار در عصر ناصری*، تهران: تاریخ ایران.
- سیف، احمد (۱۳۷۳). *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: چشمه.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). *استبداد مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*، تهران: رسانش.
- سیف، احمد (۱۳۸۷). *قرن گذشته: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نی.
- سیف، احمد (۱۳۹۷). *نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران (از مشروطه تاکنون)*، تهران: کرگدن.
- شجاعی دیوکلائی، سید حسن (۱۳۹۸). *توسعه‌نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول*، تهران: تیسرا.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۵). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: مدبر.
- شوستر، مورگان (۱۳۸۶). *اختناق در ایران*، ترجمه حمید افشار، تهران: ماهی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه، ۱۳۳۲-۱۳۱۵ ه.ق.*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فرمانفرما، فیروز میرزا (۱۳۶۰). *سفرنامه کرمان و بلوچستان*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: بابک.
- فریزر، جیمز (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- فلاندن، بلاژن (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فلور، ویلم (۱۳۹۴). *تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه*، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، تهران: تاریخ ایران.

- کتاب نارنجی (۱۳۶۷). گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری، درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران: نور.
- کدی، نیکی آر (۱۳۷۷). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۹۹). بلوچستان در عصر قاجار: گزیده جراید و مطبوعات، تهران: آبی پاریسی.
- لسترنج، گای (۱۳۹۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۸۷). در تاریخ ایران کمبریج (دوره افشار، زند و قاجار)، به سرپرستی پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۳). «برده‌داری و مسائل آن در عصر قاجار»، تاریخ جامع ایران، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶). تاریخ انحطاط مجلس، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محمود، محمود (۱۳۴۴). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران: اقبال.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- ناصح، ذبیح‌الله (۱۳۴۵). بلوچستان، تهران: فرانکلین.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من. تهران: زوار.

مقالات

- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۴). بلوچستان در آستانه انقلاب مشروطه، *ندای اسلام*، ۶ (۲۳-۲۲)، ۸۷-۸۲.
- فلاح توتکار، حجت (۱۳۸۵). بازتاب مسئله دهقانی در مجلس اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶ق)، *نامه تاریخ‌پژوهان*، ۷ (۴) ۱۴۴-۱۳۰.

اسناد

- اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۲-۱۳۲۳ق، کارتن ۱۵، پوشه ۴/۱.

روزنامه‌ها

- *ایران* (۱۲۸۸). شماره ۷۷، ۲۲ ذی‌حجه ۱۲۸۸.
- *حبل‌المتین* (۱۳۰۴). شماره ۲۵، ۲۳ مرداد ۱۳۰۴.
- *حبل‌المتین* (۱۳۰۴). شماره ۲۷، ۲۷ شهریور ۱۳۰۴.
- *حبل‌المتین* (۱۳۱۴). شماره ۲۰، ۹ ذی‌قعدة ۱۳۱۴.
- *حبل‌المتین* (۱۳۱۵). شماره ۳۰، ۲۶ محرم ۱۳۱۵.
- *حبل‌المتین* (۱۳۱۹). شماره ۱۱، ۲۳ رمضان ۱۳۱۹.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۲). شماره ۲۲، ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۲.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۲). شماره ۸، ۱۴ شعبان ۱۳۲۲.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۳). شماره ۱۴، ۲۹ رمضان ۱۳۲۳.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۳). شماره ۲۴، ۶ محرم ۱۳۲۳.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۸). شماره ۱۰، ۱۱ شعبان ۱۳۲۸.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۸). شماره ۳۱، ۱۰ صفر ۱۳۲۸.
- *حبل‌المتین* (۱۳۲۸). شماره ۸، ۹ شعبان ۱۳۲۸.

- حبل المتین (۱۳۲۹). شماره ۳۶، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۹.
- حبل المتین (۱۳۳۲). شماره ۲۱، ۲ محرم ۱۳۳۲.
- مظفری (۱۳۲۰). شماره ۹، غره صفر ۱۳۲۰.
- مظفری (۱۳۲۲). شماره ۲، ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۲.
- مظفری (۱۳۲۳). شماره ۲۶، ۲۴ ذی قعدہ ۱۳۲۳.
- مظفری (۱۳۲۴). شماره ۴، ۲۶ صفر ۱۳۲۴.
- ندای وطن (۱۳۲۷). شماره ۳۰، ۹ شعبان ۱۳۲۷.